

جلوه‌های نوستالژی در اشعار ابراهیم ناجی

دکتر سید مهدی مسبوق*

استادیار دانشگاه بوعلی سینا- همدان

نسرین عباسی

دانش‌آموخته‌ی کارشناسی ارشد دانشگاه بوعلی سینا- همدان

چکیده

آدمی همواره در تلاش است تا برای رهایی از وضع نامطلوب کنونی خود جایگزینی پیدا کند، او مطلوبش را گاه با جستجوی گذشته و گاه با رویای آینده می‌یابد. حسرت گذشته و دل‌تنگی برای آنچه از دست رفته - که یکی از حوزه‌های معنایی پدیده‌ی نوستالژی است - همواره ذهن بشر را درگیر خود کرده است. شاعران در چکامه‌های خود به‌نحوی حسرت گذشته و دل‌تنگی حاصل از آن را با ابزارهای زبانی و تصویرهای شعری گوناگون بیان کرده‌اند. این موضوع به‌عنوان یکی از رفتارهای ناخودآگاه فرد در شعر ابراهیم ناجی شاعر رمانتیک معاصر عرب نمود برجسته‌ای دارد. غم دوری از وطن، یادکرد حسرت‌آمیز ایام وصال معشوق، سوگ عزیزان، یاد اسطوره‌ها و شکایت از روزگار خزان‌دیده‌ی پیری و باستان‌گرایی از مؤلفه‌های نوستالژیک اشعار او به‌شمار می‌رود. وی با صدق عاطفه و فوران احساس این معانی را در شعر خود به‌تصویر می‌کشد. نوشتار حاضر با روش تحلیلی-توصیفی ظهور و بروز این پدیده‌ی روانشناختی-اجتماعی را در سروده‌های ابراهیم ناجی از سرآمدان شعر معاصر عرب مورد مطالعه قرار داده است.

واژگان کلیدی: نوستالژی، غم غربت، حسرت، شعر، ابراهیم ناجی.

*. E-mail: smm.basu@yahoo.com

مقدمه

نوستالژی (Nostalgia) واژه‌ای است فرانسوی که معانی متعدد و اغلب نزدیک به هم برای آن ذکر کرده‌اند؛ از جمله میل بازگشت به خانه و کاشانه و غم غربت. (پورافکاری، ۱۳۸۲: ۱۰۱۱) واژه‌ی نوستالژی نه از عالم شعر و ادبیات یا سیاست که از علم پزشکی سربرآورده است. این واژه که ترکیبی از واژه‌ی یونانی نوستوس (nostos) بازگشت به وطن و واژه‌ی لاتین (algia) به‌معنای دلتنگی است. در سال ۱۶۸۸ میلادی برای نخستین‌بار در پایان‌نامه‌ی رشته‌ی پزشکی یوهانس هوفر (U. Hufer)، دانشجوی سوئسی ظاهر شد که می‌خواست با ابداع این واژه، حالت غمگین‌شدن ناشی از آرزوی بازگشت به سرزمین بومی را توضیح دهد (نک: تقی‌زاده، ۱۳۸۱).

غم غربت یک احساس عمومی، طبیعی و غریزی در میان انسان‌هاست. هرگاه فرد در ذهن خود به گذشته رجوع کند، با مرور آن دچار نوعی حالت غم و اندوه توأم با نوعی لذت سکرآور می‌شود. البته داشتن خاطره برای هرکسی طبیعی است، اما وقتی یادآوری خاطرات، برای شخص، به‌حدی برسد که او را نسبت به واقعیت موجود بدبین کند، شخص احساس نوستالژی و دلتنگی می‌کند. (شریفیان، ۱۳۸۶: ۵۳).

حسرت گذشته، صفت همیشگی انسان بوده است، آن‌هنگام که خلقت آغاز شد و ماشین زمان به‌حرکت درآمد و گذشته شکل گرفت، حسرت از دست‌رفته‌ها معنا پیدا کرد. قدیمی‌ترین و فراگیرترین حسرت‌ها، در روح جمعی بشر، هبوط و رانده‌شدن آدم (ع) از بهشت بوده است. نوع انسان هیچ‌گاه از شرایط و اوضاع زمان حال رضایت نداشته است و عموم افراد درجاتی از انواع دلتنگی را آزموده‌اند. در این میان، شاعران به‌واسطه‌ی برخورداری از احساسی لطیف و عاطفه‌ای خاص، تجارب خود را شاعرانه و هنرمندانه بیان می‌کنند و در واقع، «تأسف به گذشته از موتیف‌های رایج شعر فارسی است. شاعران دوره‌ی سلجوقی به دوره‌ی محمودی حسرت می‌خورند و شاعران دوره‌ی محمودی، از دوره‌ی رودکی با حسرت یاد می‌کنند». (شمیسا، ۱۳۷۷: ۱۳۷).

هرچه رفت از عمر یاد آن به نیکویی کنند

چهره‌ی امروز در آئینه‌ی فردا خوش است

(صائب، ۱۳۸۴: ۲۸۹)

این پدیده همانند قصه‌ی وجود عالم مُثُل برای انسان است. آدمی چون خود را مطلق به عالم دیگری می‌بینند، در این دنیای خاکی احساس غربت می‌کند و دلتنگ آن منزلگاه نخستین می‌شود. کلام گویای مولانا بیانگر این معنی است:

کز نیستان تا مرا ببریده‌اند

از نفیرم مرد و زن نالیده‌اند

(مولوی، ۱۳۷۳: ۲/۱)

ابراهیم ناجی، شاعر رمانتیک مصری، از جمله شاعرانی است که پدیده‌ی نوستالژی در سراسر شعرش دیده می‌شود، طرفه اینکه با وجود سرشناس بودن ناجی تاکنون پژوهش مستقل و قابل توجهی پیرامون او صورت نگرفته است. نوشتار حاضر در پی آن است که پدیده‌ی نوستالژی یا غم غربت را در دیوان این شاعر براساس روش تحلیلی-توصیفی مورد بررسی و واکاوی قرار دهد.

پیشینه‌ی پژوهش

مهم‌ترین پژوهش انجام گرفته در مورد ابراهیم ناجی کتاب «التجدید و الرومانسیه فی شعر ابراهیم ناجی» نوشته‌ی عبدالله فوزی است که به نوآوری‌های ناجی و مفاهیم رمانتیک در شعر او می‌پردازد و از مهم‌ترین پژوهش‌ها در زمینه‌ی نوستالژی می‌توان به «الاعتراب فی الشعر العراقي المعاصر»، نوشته‌ی محمد راضی اشاره کرد که نویسنده در آن به مؤلفه‌های غم غربت سیاسی و اجتماعی در شعر چهارتن از شعرای معاصر عراقی پرداخته است و نیز «الحنین و الغربة فی الشعر الأندلسی عصر سیاده غرناطه»، پایان‌نامه‌ی کارشناسی ارشد مها روحی ابراهیم خلیلی در دانشگاه ملی النجاح فلسطین در این زمینه است. این پژوهش به غربت و انواع آن در شعر اندلس پرداخته و موضوع غربت هرچند از مفاهیم اصلی نوستالژی به‌شمار می‌آید، اما مؤلفه‌های دیگری برای نوستالژی هست که در این پایان‌نامه به بحث و تحلیل آن پرداخته نشده است، در ادب

فارسی نیز چندین مقاله در زمینه‌ی پدیده‌ی نوستالژی در شعر معاصر نوشته شده که ذکر همه‌ی آنها در این نوشتار مختصر نمی‌گنجد.

مفهوم‌شناسی نوستالژی

نوستالژی - چنانچه ذکر آن گذشت - واژه‌ای است فرانسوی به معنای حسرت گذشته، میل بازگشت به خانه و کاشانه و احساس غربت. در فرهنگ واژه‌های دخیل در تعریف آن آمده است: «نوستالژی: غم غربت، دلتنگی و درد دوری از میهن» (باطنی، ۱۳۷۲: ۱۱۳). معادل این کلمه در زبان عربی «الإغتراب، الغربة و الحنین» می‌باشد. (فیروزآبادی، ۱۴۰۶: ۶۳۰ و ۳۸۳) «نوستالژی که از روانشناسی وارد ادبیات شده است، در بررسی‌های ادبی به شیوه‌ای از نگارش اطلاق می‌شود که شاعر یا نویسنده در سروده یا نوشته‌ی خویش گذشته‌ای (کودکی و جوانی و ...) را در نظر دارد یا سرزمینی که یادش را در دل دارد، حسرت‌آمیز و دردآلود ترسیم می‌کند و به قلم می‌کشد» (انوشه، ۱۳۷۶، ذیل واژه‌ی نوستالژی).

هرچند شکی نیست که دوری از وطن و غم غربت بخش مهمی از این حسرت را دربرمی‌گیرد؛ اما به نظر بهتر است غم غربت وسیع‌تر از مفهوم دوری از میهن و دربرگیرنده‌ی انواع غربت دانسته شود. به معنای دورافتادن از مکان یا زمان دلخواه. به طور اجمال مؤلفه‌های اصلی غم غربت عبارتند از: «۱- دلتنگی برای گذشته، ۲- گرایش برای بازگشت به وطن و زادگاه، ۳- بیان خاطرات همراه با افسوس و حسرت، ۴- پناه‌بردن به دوران کودکی و یادکرد حسرت‌آمیز آن، ۵- اسطوره‌پردازی، ۶- آرکائیسیم، ۷- پناه‌بردن به آرمانشهر». (عالی عباس‌آباد، ۱۳۸۷: ۱۵۷).

- نوستالژی و ادبیات

ادبیات و نقد ادبی پیوند و ارتباط تنگاتنگی با دانش روانشناسی دارد. «تراوش ذهنی ادیب حاصل الهام از تجربه‌های عقلی و روانی اوست. بدین ترتیب، ادب آئینه‌ی عقل و روان ادیب است و منتقد ادبی از حقایق روانشناسی که دارای اصطلاحات خاصی در تفسیر آثار ادبی است، کمک می‌گیرد». (عتیق، ۱۹۷۲: ۱۳)

شالوده‌ی نقد روانکاوانه را نظریات زیگموند فروید تشکیل می‌دهد. از دیدگاه فروید، تاروپود ادبیات را تعارضات حل‌نشده‌ای تشکیل می‌دهد که باعث بروز انواع روان‌رنجوری می‌شود. به اعتقاد او، اثر ادبی، نمود بیرونی ذهن ناخودآگاه نویسنده‌ی آن است؛ بنابراین، با اثر ادبی همانند رؤیا برخورد کرد و به منظور پی‌بردن به انگیزه‌های نهان و امیال سرکوب‌شده و آرزوهای نویسنده، فنون روانکاوانه را بر متن اعمال کرد. (برسler، ۱۳۸۶، ۱۷۹) به عقیده‌ی فروید انگیزه‌ی اصلی یک نویسنده از نوشتن هر داستانی، ارضاء میل نهفته یا آرزویی منع شده است که احتمالاً در دوران کودکی نویسنده شکل گرفته و بی‌درنگ سرکوب و در ضمیر ناخودآگاه انباشته شده است. نمود بیرونی این آرزوی سرکوب‌شده، همان اثر ادبی است. (همان: ۱۷۹)

ادبیات با زبان، گفتار و تخیل سروکار دارد و روانشناسی نیز از همین زمینه‌ها بهره‌ای غیر قابل انکار می‌برد. ادبیات برای تحلیل محتوا و حتی زبان و تصاویر شاعرانه‌ی خویش به روانشناسی احتیاج دارد و روانشناسی به هنر و ادبیات نیازمند است. این همکاری دوجانبه در یک قرن اخیر هم به پیشرفت روانشناسی کمک کرده، هم به نقد و بررسی متون ادبی.

– نوستالژی و رومانسیسم

یاد از گذشته همراه با حسرت و دلتنگی با مکتب رمانتیسم پیوند تنگاتنگی دارد؛ زیرا عنصر لازم وحدت‌بخش در رمانتیسم، نارضایتی از وضع موجود است. این مکتب از دیدگاه انتقادی با وضعیت موجود واقعی (رئال) برخورد کرده، ناخشنودی خویش را اعلام می‌کند. «آزردگی از محیط و زمان موجود و فرار به سوی فضاها یا زمان‌های دیگر، دعوت به سفر تاریخی، سفر واقعی یا بر روی بال‌های خیال از مشخصات آثار رومانسیک است. همه‌ی این سفرها در آرزوی یافتن محیطی زیبا و مجلل و رنگ‌های تازه و بالاخره آن زیبایی کمال مطلوب است که هنرمند رومانسیک آرزوی نیل به آن را دارد». (سید حسینی، ۱۳۸۱: ۱۸۱)

در ادبیات غنایی هم می‌توان رگه‌هایی از نوستالژی پیدا کرد؛ چراکه مفاهیم اصلی آن عشق، پیری، ناکامی، وطن‌پرستی و غیره است «شعر و ادب غنایی شعری است که مستقیماً احساسات و عواطف شخصی و خصوصی شاعر را بیان می‌کند و از عشق،

پیری، خوشی، ناکامی، وطن‌پرستی، آرزوها و بشردوستی وی حکایت دارد و یا شاعر از عشق و خاطره‌ها و عواطف خود سخن به میان می‌آورد (شریفیان، ۱۳۸۹: ۳۰). از این‌رو، به نظر می‌رسد محور تلاش و مرز مشترک رمانتیسیم و نوستالژی عبارت از عدم اقبال به وضع موجود و ناخرسندی از وضعیت کنونی است؛ لیکن در پرتو نگرش رمانتیسیم، سیر در آرمان‌های پیش رو موجب برون‌رفت از ناخرسندی کنونی است و در پرتو احساس نوستالژیک مرور خاطرات پیشین موجب آن برون‌رفت می‌گردد.

– نوستالژی و خاطره

قبل از اینکه به بررسی ارتباط بین نوستالژی و خاطره پرداخته شود؛ بهتر است ابتدا تعریفی از خاطره ارائه شود. این واژه در لغت‌نامه‌ی دهخدا به این صورت تعریف شده است: «اموری که بر شخص گذشته باشد و آثاری از آن در ذهن او مانده باشد، گذشته‌های آدمی، وقایع گذشته که شخص آنها را دیده یا شنیده است دیده‌های گذشته یا شنیده‌های گذشته». (دهخدا، ۱۳۳۹: ۶۴) در تعریف ارائه‌شده به وجود وقایع یا تجارب اشاره شده است؛ یعنی شکل‌گیری خاطره مستلزم حدوث یک واقعه یا کسب یک تجربه است.

خاطره ممکن است جمعی یا فردی باشد هرچه تعداد افرادی که قادر به یادآوری آن هستند، افزایش یابد، خاطره از قلمرو فردی خارج و به حوزه‌ی جمعی وارد می‌شود. «واژه‌ی خاطره‌ی جمعی که برای اولین بار توسط موریس هالبواکس (M. Halbowax). جامعه‌شناس فرانسوی در سال ۱۹۲۵ در کتاب «چارچوب اجتماعی خاطره» به کار رفته است، به معنای خاطراتی است که گروهی از انسان‌ها در آن سهیم بوده، آن را به دیگران انتقال داده و در شکل‌گیری آن دخالت دارند» (میرمقتدایی، ۱۳۸۷: ۷). حافظه‌ی تاریخی را باید شکلی از انباشت خاطره‌ی جمعی در محور زمان به حساب آورد. «این حافظه بدین ترتیب از خلال سازوکارهای فراقکنی به سوی گذشته و همچنین، به سوی آینده، تصور وجود نوعی منشأ و سرنوشت مشترک را به وجود می‌آورد؛ بدین ترتیب، حافظه‌ی تاریخی را می‌توان به آلبوم بزرگی تشبیه کرد که برای یک گروه مشترک است» (شعله، ۱۳۸۴: ۱۸).

هیوم (Hume) به‌نحوی خاطره و ذکر آن را به‌عنوان امری کاملاً فردی و شخصی مطرح کرده است. «جاودانگی در خاطره‌ها نیز یعنی یاد انسان در خاطر کسانی که در زمان حیات، او را دوست داشته‌اند، پس از مرگ باقی و پایدار است؛ و بالاخره جاودانگی از طریق اعقاب و ذراری، یعنی بقای انسان پس از مرگ وابسته به فرزندان و نسل او است (حسینی شاهرودی، ۱۳۸۷: ۳۲ به‌نقل از David, Hume). بنابراین، جاودانگی شخص، در حقیقت، جاودانگی اعمال، آثار، خاطرات و یا فرزندان برجای مانده از اوست.

خاطره‌ی تمام پیش‌آمدهایی که در زندگی ادیبان رخ داده است، به‌شکل بارز در آثار آنها منعکس می‌شود. گاه شاعرانی مورد مطالعه قرار می‌گیرند که همواره در گذشته‌ی خویش و مخصوصاً دوران خوش جوانی (flash back) به‌سر می‌برند. ابراهیم ناجی در زمره‌ی این شاعران است، از لحظه‌های شاد و بی‌خیال دوران جوانی و شور و عشق دیرین خود با اشتیاق و حسرت سکرآور یاد می‌کند و همیشه در آرزوی بازگشت به آن به‌سر می‌برد و بر پیری می‌شورد. «عشق و زندگی عاشقانه و سفرها که خود به‌نوعی در زندگی فرد تأثیر گذاشته همه‌ی خاطرات فردی است که تکرار آنها به‌خاطر نارضایتی از وضع موجود است و منجر به ایجاد حس دلتنگی می‌گردد» (شریفیان، ۱۳۸۶: ۵۷).

– نوستالژی و آرکائیسیم

از آنجا که شاعر رمانتیک مورد بحث ما در بیان احساسات نوستالژیک خویش از زبان و ادب گذشته هم مدد می‌گیرد؛ لذا لازم به‌نظر می‌رسد که بحث مختصری از آرکائیسیم ارائه شود.

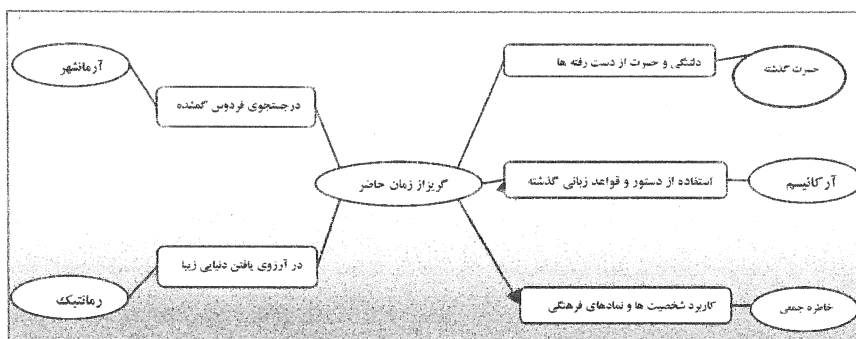
آرکائیسیم یا همان باستان‌گرایی یکی از شگردهای آشنایی‌زدایی در زبان و ادبیات است، از منظر ناقدان ادبی باستان‌گرایی، یعنی «ادامه‌ی حیات گذشته در خلال زمان اکنون». (شفیعی کدکنی، ۱۳۶۶: ۲۴). ایجاد زبان استوار، فخیم و آرکائیک نیازمند توجه و تأمل به شکل و تلفظ قدیمی واژه‌هاست؛ چراکه «مفهوم باستان‌گرایی در نظر ما محدود به احیاء واژگان مرده نیست، حتی انتخاب تلفظ قدیمی‌تر یک کلمه خود نوعی باستان‌گرایی است». (شفیعی کدکنی، ۱۳۸۶: ۲۵) از تعاریف ارائه‌شده روشن می‌شود که

باستان‌گرایی زمانی از مصادیق نوستالژی به حساب می‌آید که استفاده از آن برای بازسازی و تجسم گذشته به کار رود.

– نوستالژی و آرمانشهر

گاه انسان برای گریز از زمان حال دنبال بهشت گمشده رفته و پناه‌بردن به آغوش آینده و انتظار فرارسیدن آرمانشهری به دور از هرگونه غم و اندوه و مصیبت و محنت را گریزگاهی برای فرار از غم و اندوه حاضر قرار می‌دهد؛ در واقع، «آرمانشهر نیز مانند اسطوره‌گرایی و پناه‌بردن به دوران کودکی، اندیشه‌ی دفاعی انسان برای گریز از حال است؛ ولی از جهت شکل‌گیری و فرایند در نقطه‌ی مقابل اسطوره‌گرایی و دل‌تنگی برای گذشته قرار دارد، آرمانشهر در واقع پناه‌بردن به آینده است و آن دو پناه‌بردن به گذشته» (عالی عباس آباد، ۱۳۸۷: ۱۵۹)

صورت نموداری آنچه در اثنای مطالب گفته شد، در زیر ملاحظه می‌شود:



– ابراهیم ناجی و روزگار او

ابراهیم ناجی در سال ۱۸۹۸ میلادی در قاهره چشم به جهان گشود؛ از آنجا که پدرش اهل فرهنگ و ادب بود، خود نیز در همین فضا بزرگ شد. او به فرهنگ غنی عربی عشق می‌ورزید و دیوان شعرای بزرگی چون متنبی، ابن‌رومی و ابونواس را مطالعه نمود. فرهنگ غربی را هم کانون توجه خود قرار داد و قصاید شلی، برون و دیگر شعرای رمانتیک را خواند. زندگی ادبی و شعری او با ترجمه‌ی بعضی قصاید الفردی موسه و

توماس مور شروع شد. در سال ۱۹۳۲ به انجمن آپولو پیوست. ابراهیم ناجی در شعرش گرایش به رمانتیک دارد، از مهم‌ترین قصاید ابراهیم ناجی قصیده‌ی اطلال است که آن را برای ام‌کلثوم سروده است. (دیوان ناجی، ۳۶۰-۳۸۰) ابراهیم ناجی، در مفهوم نوستالژی اشعار شیوا و دلکش بسیاری دارد که از دیوان او نمونه‌هایی مورد تحلیل و واکاوی قرار می‌گیرد.

- مؤلفه‌های نوستالژی در شعر ابراهیم ناجی

۱- نوستالژی دوری از معشوق

عشق کلمه‌ای است که در بررسی‌های ادبی جایگاه والایی را به خود اختصاص داده است. این کلمه همه‌جا محور اندیشیدن و بزرگ‌ترین دستاویز صحنه‌سازی‌ها و شعرگویی‌هاست، منشأش ازلی و دردهایش لذت‌بخش است. شاعر در جدایی از معشوقش که روزگاری همکلاسی او بوده و عشقی پاک و افلاطونی با وی داشته و اکنون از هجرانش دل پر از خون دارد، نالان گشته، بسیار از غم عشق او سخن می‌گوید. او به فضل این عشق توانست به ادراکی والا دست یابد و از جهان بی‌تفاوتی‌ها فاصله گیرد و دیگری را بر خویشتن برگزیند و پای در جهان خودپسندی‌ها نهد. او ترجیح می‌دهد که عاشق باشد و رها، تا افسرده و پای‌بند به خویش.

ابراهیم ناجی با قدرت شاعرانه و نوآوری‌های بدیعی در بیان احوال خویش از هجران دوست و شعله‌ شوق خویش داد سخن می‌دهد و از عطش دیدارش با معشوقی که مونس جانش گشته سخن می‌گوید و نغمه سر می‌دهد که اشتیاقش هرچند با حسرت همراه است اما تمامی ندارد:

يا حبيبِ الرُّوحِ يا رُوحَ الأمانِ لستَ تدري عَطشَ الرُّوحِ إلِكا
و حَمِييَ في أنينِ غيرِ فانٍ للردِّ أشربُهُ من مقلتيكا

(ناجی، ۱۹۸۶: ۱۰)

ترجمه: «ای مونس جان و ای همه‌ی امید و آرزو از عطش و آتش عشق من نسبت به خویش خبر نداری. / دلتنگی و اشتیاق من برای مرگی که از چشمانت می‌نوشم پایانی ندارد.»

مفاهیم غزلش پاک و عقیف است و از روح و جان شاعر عاشق پرده برمی‌دارد. نوستالژی دوری از معشوق را در قالب خاطرات خود به‌نحو زیبایی بیان می‌کند. شاعر از معشوق می‌خواهد تا آهنگ اشتیاق دل دردمندش را بشنود، چگونه از هجران دم نزند درحالی‌که معشوق همه زندگی اوست و دوست‌داشتنی‌تر از همه‌ی هستی‌اش است؟ فکر فراموش کردنش هرگز بر خیالش خطور نخواهد کرد:

أَجَل! أَهْوَاكَ أَنْتِ مِنْ حَيَاتِي وَأَنْتِ أَحَبُّ مَنْ بَصَّرِي وَمَسَعِي
وَهَلْ أَنْسَاكَ كَلَّا لَسْتُ أَنْسَى هَوَى قَد كَانَ إِلْهَامِي وَتَبَعِي

(همان: ۱۵۰)

ترجمه: «شیدای تو هستم، تو برای من به‌منزله‌ی زندگی و دوست‌داشتنی‌تر از دیده و شنیده هستی. / آیا تو را به فراموشی سپارم؟ هرگز فراموشت نخواهم کرد عشقی که الهام‌بخش و سرچشمه‌ی جوشش اشعار من است همواره در ذهنم ماندگار است.»

در ابیات زیر جنبه‌ی روحی و شخصیتی شاعر هویدا است. دوری از دوستان انگیزه‌ای است تا احساس و عاطفه‌ی شاعر برانگیخته شود و او را برای آفرینش شعری پرشور ترغیب کند. فراق در نزدش عذاب و آتشی شعله‌ور است و در هنگام جدائی احساس می‌کند که همه‌ی درهای امید و وصال به رویش بسته شده و راهی برای رسیدن به سعادت وجود ندارد. در این دو بیت عبارت «أَزْفَ الْبَيْنُ» تکرار شده تا شدت حسرت شاعر را نشان دهد. تکرار از مولفه‌های اصلی زیباشناسی متن ادبی است و «کورسوی ستاره‌ها، بال زدن پرندگان به‌سبب تکرار و تناوب است که زیباست. صدای غیر موسیقایی که در آن تناوب و تکرار نیست، باعث شکنجه‌ی روح است؛ حال آنکه صدای قطرات باران که متناوباً تکرار می‌شود، آرام‌بخش است.» (شمیسا، ۱۳۷۸: ۶۳) پس آن‌هنگام که آهنگ جدایی نواخته می‌شود، با دلی پر از درد و حسرت می‌سراید:

أَزْفَ الْبَيْنُ وَ قَد حَانَ الذَّهَابُ هَذِهِ اللَّحْظَةُ قَدَّتْ مِنْ عَذَابِ
أَزْفَ الْبَيْنُ وَ هَلْ كَانَ النُّوِي يَا حَبِيبِي غَيْرَ أَنْ أَعْلَقَ بِأَب؟

(همان: ۳۶)

ترجمه: «آهنگ جدایی نواخته شد و هنگامی رفتن شد این لحظه از درد و عذاب شرحه شرحه می‌شود. / آهنگ جدایی سر دادند اما ای دوست آیا جدایی غیر از درهای بسته‌ی (امید و آرزو) چیز دیگری است؟»

شاعر علاوه بر به‌کارگیری واژگان و تعبیری که بر حزن و اندوه دلالت می‌کند، با آوردن حرف روی مقید (ساکن) پس از حرف مد که باعث امتداد صوت می‌شود، بر فضای حزن‌آلود قصیده افزوده است و در واقع، این از خصوصیات بارز اشعار ناجی است که در اکثر قصاید او مشاهده می‌شود.

۲- نوستالژی حسرت بر عزیزان

ابراهیم ناجی مرثیه‌های خود در فقدان دوستان و بزرگان را با زیباترین احساس بیان می‌کند. گاه این اشعار که در رئاست، بازگشتی به گذشته دارد و خاطرات خوش با هم‌بودن در گذشته را به‌یاد می‌آورد و نالان و افسرده از اینکه دیگر دیداری میسر نیست، ابراز اندوه می‌کند. در رثای شاعر محمد ال‌هراوی در مراسم بزرگداشتی که برای او برگزار شد، می‌گوید که ما دعوت به این یادبود را با جان و دل پذیرفتیم؛ چراکه تو همیشه دعوت دوستان را با آغوش باز لبیک می‌گفتی. در یادکرد لبیک‌گفتن مرثی در زمان حیات و تاسف بر آن بن‌مایه‌ی نوستالژی دیده می‌شود:

هَآ هُنَا حَفْلٌ وَ ذِكْرِي وَ وَقَاءُ لَبَّيْنَا أَنْتَ مُلَبِّي الْأَصْدِقَاءُ
يَا لَهَا مِنْ غُرْبَةٍ مَضْنِيَةٍ لَيْسَ تَنَجَابٌ وَ أَيَّامِ الْبَطَاءُ

(همان: ۱۷۸)

ترجمه: «در اینجا مراسم یادبودی برگزار شده، ای اجابت‌کننده‌ی خواسته‌ی دوستان در خواست ما را دگر بار اجابت کن. / شگفتا از ایام سخت غربت و دوری که آن را پایانی نیست.»

در ادامه، حکمت اساس کارش قرار می‌گیرد و به مخاطبی که از روزگار شکایت می‌کند، یادآوری می‌کند که همه روزی چشم از جهان می‌بندند، پس ناامید نشود؛ چراکه در دنیا و زندگی دنیوی خیری نیست. اشعاری که حاوی معانی حکمت‌آمیز باشد،

بار عاطفی و احساس نوستالژیکی آن تقلیل می‌یابد؛ چه مفاهیم حکمت‌آمیز انسان را به تأمل و تفکر وامی‌دارد و از بار عاطفی آن می‌کاهد:

أَيُّهَا الشَّاكِي مِنَ الدَّهْرِ اسْتَرْحُ كُنَّا يَا أَيُّهَا الشَّاكِي سَوَاءُ
إِنَّمَا الدُّنْيَا هِيَ الْخَيْرُ عَلَيَّ قِلَّةَ الْخَيْرِ وَ قَحْطِ الْعِظْمَاءُ

(همان: ۱۷۸)

ترجمه: «ای شکوه‌گر از زمانه لختی بی‌ارام که همه‌ی ما یکسان هستیم (و روزی خواهیم مرد). / دنیا با وجود کمی خیر و فقدان بزرگان باز هم نیکو است.» چنانچه پیداست شاعر در تمامی این ابیات قافیه‌ی مقید را برگزیده تا با امتداد و کشش صوت بر فضای حزن و اندوه شعر بیفزاید.

در نمونه‌ی زیر او به مخاطب یادآوری می‌کند که مرثی بسیار غم‌خوار مردم بوده و بر دردهایشان می‌گریسته و با اشعارش آنها را مسرور می‌نموده است؛ در واقع، این رویکرد به گذشته و یادآوری بزرگی‌های مرثی و حسرت بر آن روزگاران است که به مرثیه‌هایش رنگ‌وبوی نوستالژیکی داده است. گذشته در واقع پناهگاهی است که شاعر برای فرار از دردها و دست‌یابی به آرامش بدان پناه می‌برد. «به عقیده‌ی فروید یادآوری خاطرات گذشته و بازگشت به آنها دلایلی دارد؛ وی هنرمند را دردمندی می‌داند که برای تخفیف درد خود ناله می‌کند و با شیوه‌های حکیمانه خود را آرامش می‌دهد.» (تقی زاده، ۱۳۸۷)

ذَلِكَ الشَّاعِرُ قَدْ وَاسَاكُمْ وَ بَكَى آلَامَكُمْ كُلَّ الْبُكَاءِ
ذَلِكَ الشَّاعِرُ قَدْ غَنَّاكُمْ صَادِحاً فِي أَيِّكُمْ بُشْرَى الْهِنَاءِ

(همان: ۱۷۹)

ترجمه: «او شاعری بود که در مصیبت‌ها با شما بود و بر دردها و رنج‌هایتان گریست چه گریستن! / او شاعری بود که برای شما نغمه‌ی بشارت و شادی سرمی‌داد.»

۳- نوستالژی دوران جوانی

پیری با ضعف و فرتوتی، شکوه و جلال جوانی را به کام مرگ می‌برد و صدای گام‌های خاموشش، آرامش جوانی را برهم می‌ریزد و راز خوفناک مرگ را برملا

می‌کند. یاد پیری و شکایت از روزگار پرغصه آن، یکی دیگر از زمینه‌های نوستالژیک شعر ابراهیم ناجی است. وی از تقدیری که برایش مرگ را به‌ارمغان می‌آورد، نالان است؛ بنابراین، اعتراض‌های او را می‌توان در ساختار ذهن و شخصیت او فهمید. سخن الیزابت درو در خصوص نمود شخصیت شاعر در شعر بر او صدق می‌کند که می‌گوید: «شخصیت شاعر نقش مهمی در شعر دارد بیشتر از آنچه شعرا احساس می‌کنند؛ اما اگر شاعر در فنش ماهر نباشد، شخصیتش در آثارش مخفی می‌ماند و نمی‌تواند به دیگران برساند». (ناجی، ۱۹۶۱: ۲۴)

ابراهیم ناجی هستی و زندگی را چنان قبر تنگی می‌داند که یأس و ناامیدی بر آن غلبه دارد و جز دروغ و نیرنگ و خیال چیزی در آن نیست و به مانند تار عنکبوت سست و بی‌اساس است. این نگرش منفی به زندگی، مرگ و روزگار بیانگر خلق افسرده‌ی اوست؛ چراکه «خلق افسرده به شیوه‌ی گزینشی امکان دسترسی به مفاهیم یا سازه‌های تعبیری منفی را افزایش می‌دهد». (حامدی و کاویانی، ۱۳۷۹: ۴۷)

قَدْ رَأَيْتُ الْكَوْنَ قَبْرًا ضَيْقًا حَيْمَ الْيَأْسِ عَلَيْهِ وَالسُّكُوتُ
وَرَأَتْ عَيْنِي أَكَاذِيبَ الْهَوَى وَاهْيَاتِ كَخِيوطِ الْعَنْكَبُوتِ

(ناجی، ۱۹۶۸: ۱۳۷)

ترجمه: «دنیا را قبر تنگی یافتم که یأس و سکوت بر آن سایه افکنده است. / دیدگانم جاذبه‌های عشق را چون تارهای عنکبوت سست و پوشالی یافت.»
گذشته که از دست رفت و آینده نیز تفاوتی با گذشته ندارد پس آینده و عمر باقی مانده ارزانی آنان باد که دوستدار آنند:

مَاضِي ضَاعَ وَ لَوْ قَدَّرَ تَلَجُدْتُ بِالْمُسْتَقْبَلِ

(همان: ۳۴)

ترجمه: «گذشته تمام شد و از بین رفت. اگر می‌توانستم آینده را نیز به دوستداران آن ارزانی می‌داشتم.»

۴- نوستالژی دوری از وطن

درد غربت رنج شدیدی است که فقط کسی که بدان دچار شده، از آن آگاه است. آنگاه که انسان تمام دلبستگی‌های اجتماعی و آنچه با آن انس و الفت گرفته را به یک‌باره از دست می‌دهد و احساس می‌کند که فضایی که او را دربرگرفته، غیر از فضایی است که بدان خو کرده، چاره‌ای جز اندوه و حسرت و پناه‌بردن به خاطرات گذشته نمی‌یابد. فیشر (Fisher) در این خصوص می‌گوید: «احساس غربت کارکردی از ویژگی‌های شخصیتی و نیز ویژگی‌های محیط جدید است و می‌توان استنباط کرد که افراد نامتعطف به‌خاطر دلبستگی قوی به عادات آشنا و نیز ویژگی‌های محیط جدید آمادگی بیشتری برای ابتلا به احساس غربت دارند». (شریفیان، ۱۳۸۹: ۱۱۴ به‌نقل از فیشر و هود، ۱۹۸۷)

ابراهیم ناجی بعد از جنگ جهانی دوم و پس از غربتی طولانی که به وطن بازمی‌گردد، سرزمین خود را غمگین و حزن‌آلود می‌یابد و روزهای خوش گذشته را به یاد می‌آورد. عشق به وطن در جان و روح شاعر رمانتیک موج می‌زند و فضایی از بیم و امید بر شعرش حاکم می‌شود. مصر برای شاعر فقط یک سرزمین نیست، بلکه آرمان و رؤیای اوست؛ لذا کشورش را کعبه‌ی آمال می‌داند و خود را طواف‌کننده و نمازگزار این مکان مقدس می‌پندارد:

هذه الكعبةُ كُنَّا طائفِیها وَ الْمصلینَ صباحاَ و مَساءَ
كَمْ سَجَدْنَا و عَبَدْنَا الحُسْنَ فیها كیفِ باللهِ رَجَعْنَا غُرباءَ

(ناجی، ۱۹۸۶: ۱۳)

ترجمه: «این سرزمین کعبه و ما طواف‌گزاران آن بودیم و صبح و شب را در آن به نماز می‌ایستادیم. / چه بسیار زیبایی‌های آن را عبادت نمودیم خدایا چگونه به آغوش غربت بازگشتیم.»

مصر برای شاعر تداعی‌کننده‌ی نام‌آورانی است که چون نگین بر انگشتری می‌درخشند و مهد قهرمانانی است که چون سبزه روئیدند و همواره در اوج درخشش و سربلندی ایستاده و برای میهنشان پرچم افتخار را برافراشته نگه می‌دارند:

یا أُمَّةً نَبَّتْ فیها البُطُولاتُ لا مِصرُ هاتُ و لا الأبطالُ ماثُوا

(همان: ۱۴۸)

ترجمه: «ای امتی که قهرمانان در آن رویدند (بدانید) نه مصر ضعیف گشته و نه قهرمانانش از بین رفته‌اند.»

در جایی دیگر شاعر با وطنش با زبان معشوقه‌اش سخن می‌گوید. وطن و عشق آن باعث شفای درد شاعر است و بدون آن زندگی نه رنگی و نه معنایی دارد. از وطن می‌خواهد که با او باشد و ترکش نکند تا آرامش یابد. شاعر در این ابیات بیانی ساده و صمیمی دارد و واژگان غریب را به فضای زیبا و صمیمی شعرش راهی نیست:

بِحُبِّكَ أُسْتَشْفِي فَكَيْفَ تَرَكْتَنِي وَ لَمْ يَبْقَ غَيْرُ الْعِظْمِ وَالرُّوحِ وَالْجِلْدِ؟

(همان: ۱۲۱)

ترجمه: «از عشق تو شفا می‌جویم چگونه می‌توانی مرا رها کنی درحالی‌که با رفتن تو چیزی از وجودم باقی نمی‌ماند؟»

۵- نوستالژی و آرکائیسیم

آرکائیسیم یا باستان‌گرایی که در اصطلاح ادبی عبارت است از کاربرد صورت قدیم زبان، واژگان و تعابیر، در ادب عربی از نمود برجسته‌ای برخوردار است؛ البته باید این نکته را در نظر داشت که «آرکائیسیم زمانی از مصادیق نوستالژی قلمداد می‌شود که زبان و ابزارهای آن برای بازسازی و یا فضا سازی گذشته به‌کار رفته باشد». (عالی عباس‌آباد، ۱۳۸۷: ۱۵۸)

ابراهیم ناجی گاه به تقلید از شعرای جاهلی بر اطلال و دمن می‌ایستد و از قلبش نیز می‌خواهد که از حرکت بایستد. اطلال و دمن و ویرانه‌های منزلگه معشوق در ادب عربی جزو میراث ادب جاهلی است؛ اما در نزد ناجی بُعد تازه‌ای پیدا می‌کند و او از اطلال عشق و اطلال روح و اطلال خاطره سخن می‌گوید:

قِفْ يَا فَوَاؤُ عَلَى الْمَنَازِلِ سَاعاً فَهَذَا الشَّبَابُ عَلَيَّ الْأَحْيَةَ ضَاعَا

(ناجی، ۱۹۶۸: ۱۷۲)

ترجمه: «ای دل لختی بر این منزلگاه‌ها درنگ نما که در این جا جوانی ام بر یاران تباه گشته است.»

دلبستگی شاعر به میراث فرهنگی گذشته و تأمل و دقت نظر او در آثار منظوم کهن و آگاهی وی از ظرایف زبان عربی، موجب شیفتگی شاعر به این زبان و برجستگی زبان شعری وی شده است؛ در واقع شاعر با کاربرد باستان‌گرایی در شعرش از یک‌سو گذشته را تداعی کرده و از سوی دیگر، بر دیاری که جوانی او در آنجا تپه گشته حسرت می‌خورد و از این رهگذر به کلامش لحنی نوستالژیک می‌بخشد. او به‌شیوه‌ی شعرای جاهلی غزلش را با مقدمه‌ی غزلی آغاز می‌کند و در واقع «قطعه‌ی غزلی که در ابتدای قصیده بر دو عنصر ویرانه‌ها (اطلال) و یاد محبوب قوام می‌یابد، تعبیری است که بازگشت شاعر را به خویشتن و خلوت کردن او را با خود مجسم می‌سازد. یعنی مقدمه، بخش یا جزئی ذاتی است که شاعر در آن موقعیت و موضع خود را نسبت به زندگی و هستی پیرامونش و عناصر نهانی که عالم وجود مشتمل بر آن است و از جمله برجستگی آنها تناقض و نامتناهی بودن و نیستی است، بیان می‌کند».

(اسماعیل، ۱۹۸۷: ۱۹۴)

شعرای جاهلی معمولاً در ایستادن بر اطلال و گریه بر خرابه‌های باقی‌مانده از یار دو نفر را - با به‌کارگیری فعل مثنی - خطاب قرار می‌دادند. در شاهد زیر ابراهیم ناجی نیز از دو نفر از دوستان خویش می‌خواهد برای گریستن یا خندیدن بایستند در واقع این نوع تقلید از ادب گذشته بیانگر اهمیت دادن و توجه‌نمودن به میراث غنی گذشتگان است و الهام‌بخش بسیاری از شعرای عربی بوده است:

قِفَا نَبِكِ أَوْ نَضَحَكَ عَلَيَّ أَيِّ حَالِهِ قِفَا صَاحِبِي الْيَوْمَ مِنْ عَجَبٍ قِفَا
(ناجی، ۱۹۸۶: ۲۱۷)

ترجمه: «ای دو دوست من بایستید بگرییم یا بخندیم، بایستید امروز از روی تعجب بایستید.»

پرسش از دیار محبوب چنان که گذشت، از مصادیق آرکائیک محسوب می‌شود؛ لذا شاعر از دیار دوست می‌پرسد آیا دیدار یار میسر است یا رؤیا و خیالی بیش نیست؟!

يَا دِيَارَ الْحَبِيبِ هَلْ كَانَ حُلْمًا مُلْتَقَى دُونَ مَوْعِدٍ يَا دِيَارَ؟

(همان: ۱۶۷)

ترجمه: «ای سرزمین یار آیا دیدار بدون وعده و قرار رویا و خیال است؟»

توجه شاعر فقط به میراث جاهلی نیست، بلکه از میراث ارزشمند ادب اندلس نیز بهره می‌گیرد و به فضای شعرش جوی از آشنائی‌زدائی می‌بخشد. او قافیه و حروف روی پر کاربرد نزد شعرای اندلس را برمی‌گزیند. قوافی ای چون همزه، دال ساکن، میم ساکن، هاء متحرک، تاء ساکن، جیم متحرک و حاء ساکن که دلالت بر ضعف و ناتوانی و شکست دارد و مناسب فضای حزن‌آلود است، در قصاید او از بسامد بالایی برخوردار می‌باشد. در نمونه‌ی ذیل، شاعر با انتخاب حرف روی مکسور که در بالاترین درجه‌ی حزن و اندوه قرار دارد، شنونده را در فضای حزن‌آلود قصیده فرومی‌برد:

مَوطِنُ الْحُسَيْنِ نَكْوَى فِيهِ السَّامُ وَ سَرَّتْ أَنْفَاسُهُ فِي جَوِّهِ
وَأَنَاخُ اللَّيْلِ فِيهِ وَ جَثْمٌ وَ جَرَّتْ أَشْبَاحُهُ فِي بَمَوْهِ

(همان: ۱۶)

ترجمه: «منزلگاهی نیکوست که خستگی در آنجا آرام گرفت و جان‌ها در فضايش پر کشید. / و شب در آن ماندگار شد و اقامت گزید و جن و پری در دشت فراخش به حرکت درآمد.»

۶- نوستالژی و خاطره‌ی جمعی

یکی از جنبه‌های خاطره‌ی جمعی گذشته‌ی دور، روزگار باستانی و حتی اساطیری هر قومی است. «احساس دلتنگی و نوستالژی ممکن است نسبت به یک فرهنگ و اجتماع گذشته باشد؛ مثلاً ایران باستان، صدر اسلام و ... این دلتنگی نسبت به سنت و یا گذشته زمانی به وجود می‌آید که تغییرات فرهنگی، اجتماعی و سیاسی عمیقی در یک جامعه شکل گرفته باشد». (شریفیان، ۱۳۸۴: ۴۹)

شاعر به اعماق حافظه‌ی تاریخی سرمی‌کشد و سکوت خفته‌ی خاطرات را درهم می‌شکند و آنها را در برابر دیدگان مخاطب مجسم می‌سازد. در حقیقت این خاطرات بار عاطفی خاصی را برای شاعر تداعی می‌کند. «مغز با ایجاد یک صف انتظار، به خاطره‌ها یا تداعی‌ها اجازه‌ی ورود می‌دهد و تنها به خاطره‌هایی اجازه‌ی ورود می‌دهد که دارای بار عاطفی قابل توجهی باشند؛ مثل دستگاه زلزله‌سنجی که تنها زلزله‌هایی با بزرگی مشخصی را ثبت می‌کند، حساسیت مغز نسبت به

تداعی خاطره‌ها واجد آستانه‌ای است که با وزن عاطفی خاطره‌های ما در ارتباط است». (نوروزیان و همکار، ۱۳۸۶: ۲۰۴) او با یادآوری داستان حضرت یوسف (ع) مخاطب را به فضای داستان برده و وقایع آن را در ذهن او بازسازی می‌کند:

قَمِیصُ یُوسُفَ رَدَّ العَیْنَ مُبْصِرَةً فَفَازَ بِالنُّورِ ذَاكَ المَطْرَقَ الكَآبِی

(ناجی، ۱۹۸۶: ۵۹)

ترجمه: «پیراهن یوسف نور دیده‌ی (پدر) را برگرداند و پدرِ غمگین و افسرده نور دیده‌ی خویش باز یافت.»

هومر (Humer) حماسه‌سرای بزرگ یونان است که دلیری‌ها و قهرمانی‌های پهلوانان یونان را به‌نظم کشید و نام و آوازه‌شان را برای همیشه در حافظه‌ی مردم جهان ثبت نمود. نام این حماسه‌سرای نغزگوی با تاریخ یونان گره خورده است. ابراهیم ناجی بار دیگر این خاطره را در اذهان بازآفرینی می‌کند و می‌سراید که زمانه، هومر را امیر و سرور نمود و مردم هم به سلطنت او حکم نمودند:

هِـومـرُ أَمْرَةٌ الزَّمانُ لِنَفْسِهِ وَ قَضَتْ لَهُ الأَحْیالُ بِالسُّلطانِ

(همان: ۳۱۹)

ترجمه: «زمانه هومر را امیر خویش نمود و نسل‌ها و افراد هم حکم به پادشاهی او دادند.»

ماجرای شورانگیز لیلی و مجنون بر کسی از عرب و عجم پوشیده نیست، ماجرای دلدادگی‌ای که هرگز روی وصال ندید و با یادآوری آن حسرت بر دل‌ها می‌نشیند. ابراهیم ناجی با اشارهٔ هنرمندانه و سرشار از ظرافت این اندیشه را به مخاطب القا می‌کند که هرکس در زندگی عشقی و لیلی‌ای نداشته باشد، زندگی‌اش بیهوده و تباه است و با وجود معشوق است که می‌توان پی به حقیقت اشیاء برد؛ در واقع با بیان این داستان اساطیری شرح‌حال عشق خویش را بیان می‌کند «دلالت‌های روانی یا روان‌شناسانه‌ی اشارت‌های اسطوره‌ای در شعر همانند ابعاد دیگر آن از الفاظ و صور و آهنگ و جزء آن می‌تواند حکایت احوال روحی شاعر باشد؛ چنانکه کارولین اسپرگن (k. espergen) می‌گوید شاعر از طریق صور شعری به‌طور ناخودآگاه اسرار درونش را فاش می‌کند؛ اما وی در ادامه خاطر نشان می‌نماید که هرگز نمی‌توان به‌طور قطعی قضاوت کرد که برداشت و تحلیل ما بر واقعیت انطباق دارد». (رجایی، ۱۳۸۱:

كُلُّ لَه لَيْلِي وَ مِنْ لَمْ يَلْقَاهَا فَحَيَاتُهُ عَيْثُ وَ مُحَضُّ هَبَاءِ
كُلُّ لَه لَيْلِي يَرِي فِي حَبِّهَا سِرَّ الدُّنْيَا وَ حَقِيقَةُ الْأَشْيَاءِ

(ناجی، ۱۹۸۶: ۱۰۴)

ترجمه: «هرکس لیلایی دارد که اگر او را نبیند زندگیش عبث و پوچ است. / هرکس لیلایی دارد که در عشق او راز زندگی و ماهیت و حقیقت اشیاء را درمی‌یابد.»

نتیجه

نوستالژی به معنای حسرت گذشته و احساس غربت و میل به گریز از زمان حاضر است. این اصطلاح در اصل از روانشناسی وارد ادبیات شد و در بررسی‌های ادبی به شیوه‌ای از نگارش اطلاق می‌شود که شاعر یا نویسنده در سروده یا نوشته‌ی خود در پی گریز و برون‌رفت از زمان حاضر و به فراموشی سپردن درد و رنج‌های کنونی است و در این راه گاه به گذشته و خاطرات تلخ و شیرین آن رجوع می‌کند و گاه به آغوش آینده و فردوسی گمشده و ساختن دنیایی زیبا در خیال خود پناه می‌برد، از آنجا که عنصر اصلی نوستالژی نارضایتی از وضع موجود و تلاش برای گریز از زمان حاضر است، این پدیده با مکتب رومانسیسم و آرکائیسیم و نیز خاطره‌ی جمعی و آرمانشهر که جوهره‌ی اصلی همه‌ی آنها نیز نارضایتی از وضع موجود و حسرت و دل‌تنگی و احساس غربت است، پیوندی عمیق و تنگاتنگ دارد.

پدیده‌ی نوستالژی در شعر ابراهیم ناجی در موارد زیر نمود پیدا کرده است:

- عاشقانه‌ها و یادکرد حسرت‌آمیز او از ایام وصال معشوق و آرزوی بازگشت به آن دوران.
- رجوع حسرت‌آمیز به دوران خوش جوانی و شکایت از روزگار خزان‌دیده‌ی پیری.
- حسرت بر عزیزان از دست‌رفته و یادآوری خاطرات دوران حیات آنان.
- دل‌تنگی ناشی از دوری از وطن و آرزوی بازگشت به آن.
- به‌کارگیری تعبیر و اصطلاحات کهن و ساختار شعر جاهلی که از آن به‌عنوان آرکائیسیم تعبیر می‌شود.

- اسطوره‌گرایی و یادکرد خاطره‌ی جمعی مثل داستان حضرت یوسف و داستان لیلی و مجنون و اسطوره‌ی هومر.

کتابنامه

- ابوشریفه، عبدالقادر. (۱۹۹۰). «مدخل الى تحليل النص الأدبی»، عمان: دارالفکر.
- اسماعیل، عزالدین. (۱۹۸۷). «النسیب فی مقدمه القصیده الجاهلیه»، بیروت: الرائد العربی.
- انوشه، حسن. (۱۳۷۶). «دانشنامه‌ی ادب فارسی»، تهران: مؤسسه‌ی فرهنگی و انتشاراتی دانشنامه.
- باطنی، محمدرضا و دیگران. (۱۳۷۲). «واژه‌های دخیل اروپایی در فارسی»، تهران: انتشارات فرهنگ معاصر.
- برسler، چالز. (۱۳۸۶). «درآمدی بر نظریه‌ها و روش‌های نقد ادبی»، ترجمه‌ی مصطفی عابدینی فرد، تهران: انتشارات نیلوفر.
- پورافکاری، نصرت‌الله. (۱۳۸۲). «فرهنگ جامع روانشناسی و روان‌پزشکی، انگلیسی-فارسی»، جلد دوم، تهران: انتشارات فرهنگ معاصر.
- درو، الیزابیت. (۱۹۶۱). «الشعر کیف نفهمه و نتذوقه»، ترجمه‌ی محمد الشوی، بیروت: مکتبه منیمنه.
- دهخدا، علی‌اکبر. (۱۳۳۹). «فغت‌نامه‌ی دهخدا»، جلد دوازدهم، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- رجایی، نجمه. (۱۳۸۱). «اسطوره‌ی رهایی، تحلیل روانشناسانه‌ی اسطوره در شعر عربی معاصر»، مشهد: انتشارات دانشگاه فردوسی.
- سید حسینی، رضا. (۱۳۸۱). «مکتب‌های ادبی»، جلد اول، تهران، انتشارات نگاه، چاپ دوازدهم.
- شریفیان، مهدی. (۱۳۸۹). «روانشناسی درد»، همدان: انتشارات دانشگاه بوعلی سینا.

- شفیع کدکنی، محمدرضا. (۱۳۶۶). «*صور خیال در شعر فارسی*»، تهران: نشر آگاه.
- شمیسا، سیروس. (۱۳۷۷). «*نگاهی به فروغ*»، چاپ اول، تهران: مروارید.
- صائب تبریزی، محمدعلی. (۱۳۸۴). «*دیوان صائب تبریزی به اهتمام جهانگیر منصور*»، جلد اول، تهران: سیمای دانش، چاپ دوم.
- عتیق، عبدالعزیز. (۱۹۷۲). «*فی النقد الأدبی*»، بیروت: دار النهضة العربیه للطباعه و النشر.
- فیروزآبادی، مجدالدین. (۱۴۰۶). «*القاموس المحيط*»، بیروت: مؤسسه الرساله، الطبعة الأولى.
- مولوی، جلال‌الدین محمد. (۱۳۷۳). «*مثنوی معنوی*»، به تصحیح نیکلسون، تهران: امیرکبیر.
- ناجی، ابراهیم. (۱۹۸۶). «*دیوان ابراهیم ناجی*»، بیروت: لبنان.

مجلات

- تقی‌زاده، صفدر. (۱۳۸۱). «*نوستالژی*»، مجله‌ی فرهنگ و هنر، بخارا، شماره‌ی ۲۴، صص ۲۰۱-۲۰۵.
- حامدی، رباب و حسین کاویانی. (۱۳۸۳). «*بررسی ارتباط بین استعاره‌ها و خلق افسرده*»، تازه‌های علوم‌شناختی، سال ۱، شماره‌ی ۱ و ۲، صص ۴۵-۵۰.
- حسینی شاهرودی، سید مرتضی و وحیده فخار نوغانی. (۱۳۸۷). «*ینهمانی شخصی*»، فصلنامه‌ی اندیشه‌ی دینی دانشگاه شیراز، پیاپی ۲۹، صص ۲۱-۴۰.
- _____ (۱۳۸۶). «*بررسی فرآیند نوستالژی در اشعار سهراب سپهری*»، مجله‌ی زبان و ادبیات فارسی دانشگاه سیستان و بلوچستان، سال پنجم، صص ۵۱-۷۲.
- _____ (۱۳۸۴). «*بررسی فرایند نوستالژی در اشعار نادر نادرپور*»، فصلنامه‌ی دانشگاه تربیت معلم آذربایجان، سال دوم، شماره‌ی ششم، زمستان، صص ۴۳-۶۰.

-
- شعله، مهسا. (۱۳۸۴). «*دروازه‌های قدیم در خاطره‌ی جمعی شعر معاصر ریشه‌یابی رشته‌های خاطره‌ای*»، نشریه‌ی هنرهای زیبا، شماره‌ی ۲۷.
- عالی عباس‌آباد، یوسف. (۱۳۸۷). «*غم غربت در شعر معاصر*»، نشریه‌ی علمی پژوهشی گوهر گویا، سال دوم، شماره‌ی ششم، صص ۱۵۵-۱۸۰.
- میر مقتدایی، مهتا. (۱۳۸۷). «*معیارهای سنجش شکل‌گیری، ثبت و انتقال خاطرات جمعی در شهر تهران*»، نشریه‌ی هنرهای زیبا، شماره‌ی ۲۷.
- نوروزیان، مسعود، شادمان شکری. (۱۳۸۶). «*دو مدل ریاضی برای بررسی کنش‌های مغز در زمینه‌ی بازسازی خاطره‌ها، فراموشی و نقش عواطف در شناخت*»، فصلنامه‌ی روانشناسان ایرانی، سال سوم، شماره‌ی ۱۱، صص ۲۰۹-۲۲۴.